

۱۴۱۳۷۹۳

سمت روشن دنیا

شعرهای آزاد

رضا اسحاقی

اسماعیلی، رضا، ۱۳۳۹ -
سمت روشن دنیا: شعرهای آزاد رضا اسماعیلی
تهران: انتشارات هنر رسانه اردیبهشت، ۱۳۹۵.
۱۷۸ ص، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۷۳-۱۱-۰۰
فیفا
شعر فارسی - قرن ۱۴
Persian poetry -- 20th Century
PIRV۹۵۳/س۹۴س۸۳ ۱۳۹۵
۸۱/۶۲
۴۲۵۷۷۱۳

سمت روشن دنیا

رضا اسماعیلی



اردیبهشت
www.ordibehesht.org

ناشر: هنر رسانه اردیبهشت
طراحی جلد و متن: اردیبهشت

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۳۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۷۳-۱۱-۰۰

ISBN: 978 - 600 - 7973 - 11 - 0

تهران، بلوار کشاورز غربی، خیابان دریا،

نیش ارجمند شماره ۱/۳ تلفن ۶۶۹۱۷۵۹۵

ordketab@gmail.com

نشانی و ترتیب شعرهای این دفتر

مقدمه: []

۷ اکبر اکسیر

مکث اول: []

۱۱ زمین، ما «دوستت دارم» زبان باز کرد

مکث دوم: []

۸۷ کودکی بادبادکها

مکث سوم: []

۱۱۹ نام دیگر زندگی

مکث چهارم: []

۱۳۹ و اما بعد ...!

بادها و بادبادک‌ها...

اکبر اکبر

جهان شعری رضا اسماعیلی را این مجموعه بسیار زیبا و انسانی است. اسماعیلی با این مجموعه می‌تواند تولد دوباره خود را در تخلیه ذهن از وزن دلفریب مدرن کلاسیک اعلام نماید. او به شعر سپید و آزاد با سوختگی جهانی رسیده است. به رضا اسماعیلی باید تبریک گفت که این که زبان را در خدمت اهداف عالیه جهانی قرار داده است. او با زیر سوال بردن عشق زرد و کوچه بازاری به طنزی شریک پرتاب شده است که باید قدر این لحظات را بداند:

می‌گویی عاشقم و

دنبال قند لب و بادام و پسته‌ای؟

برادر!

قنادی از آن طرف است.

در شعر اسماعیلی همه جمله‌ها «به دوستت دارم» ختم
می‌شود. او «لذت مادری» را از تمام عشق‌های جهان برتر
می‌داند:

آرام می‌گیرد
باموسیقی صدایت
استواری قدم‌هایت
و مهربانی دست‌هایت.
چقدر خور، است

این خانه

مادر دارد.

اسماعیلی همچنان که غدغه‌اش بادبادک و گنجشک
روزهای کودکی سه - ماقبشر را در خانه‌های شهر جا
گذاشته است. از درد انسان به برنشین می‌نویسد. به دختر
«کوکب خانم» و زیبایی معصومه‌اش می‌اندیشد که مبادا در
لابلای آهن و دود و سیمان گم برود. ربه نیانیا آمده پیر
شده است، چرا که شاعر سرزمین‌های «درده منتک» است.
نگران «کودکان طلاق» در چهارراه‌های مضطرب باقی:

دست نوازش هیچ خانه‌ای
بالای سرش نیست و
آغوش هیز خیابان
گهواره‌ی دربدری‌های اوست
غنچه‌ی نوشکفته‌ی باغ:

فرزند طلاق!

شاعر دل‌نگران کودکانی ست که غریبانه، فراموشی خیابان
رامش می‌نویسند:

پشت این آسمان گمشده

بادبادکی

دنبال دست‌های کودک پیری می‌گردد

که مشق هر شبش

«بابا نان ندارد» است!

در سی‌ادوار شاعری رضا اسماعیلی به فرازونشیب‌های
بل‌تله می‌رسیم. او گاه غزل پرداز، مثنوی سرا و
رباعی‌رسد. شعرهای تحمیدیه او از ارزش‌های والای
شعر ایران برخوردار است. مثل «سهراب»، جانمازش
سبزه، قبله‌اش یک تل، رخ است. اما هیچ ادعایی ندارد و
از شاعران بی‌حاشه ست و گاه از شعر سپید و به تعبیر
خودش «مفهومی» به «فرانو» می‌رسد. راستی از
فردوسی تا پیتزا چقدر راه است؟

اسماعیلی در مجموعه شعر «عاشقا» های سرقد خود را
به عنوان یک شاعر غیر مترقبه به ثبت رسانده. او را به اعرای
از کلاسیک تا شعر امروز را پشت سر گذاشته است. او با
بازخوانی «نیما» و تاملی در شعر دهه هفتاد، رفتار شناخته
ادبی و شعر مفهومی را به مخاطب لجوج امروز شناساند و
حالا بعد از ده سال به شعرهای کوتاهی رسیده که می‌توان
ادعا کرد که می‌خواهد بدون تقلید به راه تازه‌ای قدم بگذارد
که «شعر امروز» نامیده می‌شود. نمونه‌های چاپ شده در
این مجموعه تمام تجربیات او نیست. اگر تکراری هم در

معدودی از شعرها دیده می شود، به خاطر پرداختن شاعر به موضوعی خاص و تشخیص بخشیدن به آن است، ولی لهجه اکثر دل سروده های این مجموعه آمیخته با تفکر و اندیشه ای والا و انسانی ست، با زبانی که محکم است و مهندسی خاص واژگانی را در بر دارد.

رضا اسماعیلی از پل غزل به سلامت گذشته است. او در شعر امروز حرف هایی برای گفتن دارد. آوازهای تازه او را به گوش جان می شنویم، چرا که انسان مودب و فرهیخته و فررتی است و هنوزم که هنوز است در تهران بزرگ فریفته بیلبوردها، تبلیغاتی نشده و شرافت قلم را وسیله تشخیص و تفاخر نکرده است. مثل یک شهرستانی نجیب اهل این آبادی ست و دارد شعرش را می گوید آن هم زیر پرچم صلح:

نگذاریم

خشونت اسلحه

دست های کودکی مان را مصادف

تا فردا

دست شاخه ها

از آواز پرندگان خالی نباشد.

برای رضا اسماعیلی عزیز، سلامت اندیشه و طراوت شعر آرزو مندیم.